

لحظاتی با

سخنان دلنشین پیامبر ﷺ

مؤلف:

صالح احمد الشامی

مترجم:

اقبال فلاحی فرد

بازنویسی و ویرایش:

عثمان نقشبندی

عنوان کتاب:	لحظاتی با سخنان دلنشین پیامبر ﷺ
عنوان اصلی:	مواعظ الصحابة رضي الله عنهم
تأليف:	صالح احمد الشامی
ترجمه:	اقبال فلاحي فرد
موضوع:	حدیث و سنت - متون احادیث - احادیث نبوی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	آبان (عقرب) ۱۳۹۶ ه.ش - صفر ۱۴۳۹ ه.ق
منبع:	کتابخانه قلم www.qalamlib.com



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

book@qalamlib.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
پیشگفتار.....	۱
لحظاتی با سخنان دلنشین پیامبر ﷺ.....	۲
مواعظ پیامبر ﷺ.....	۲
ذکر خدا.....	۴
دعا.....	۶
شالوده‌های اسلام.....	۸
پایبندی به سنت.....	۱۳
فرصت عمل.....	۱۴
دنیا.....	۱۷
حرص داشتن به مال دنیا.....	۲۰
... تا نعمتِ خداوند (برخود) را کم و حقیر نشمارید!.....	۲۱
مثالِ دنیا در مقابل آخرت.....	۲۲
هرچه زودتر توبه کردن.....	۲۲
بهترین استغفارها.....	۲۳
ثروت.....	۲۴
انواع صدقات.....	۲۶
کارهای ارجمند.....	۲۶

- ۲۷..... کمال ایمان
- ۲۷..... تعجیل در اعمال صالح
- ۲۸..... احوال و اوضاع مؤمن همه‌اش خیر است
- ۲۸..... خداوند دیدار با وی را دوست می‌دارد
- ۲۹..... خوش به حال غریبان!
- ۲۹..... کسی که به سنّ شصت سالگی رسیده
- ۳۰..... و عمل باقی می‌ماند
- ۳۱..... و کم‌تر می‌خندیدید
- ۳۱..... سخن
- ۳۲..... ترس و امید
- ۳۳..... سؤال و مؤاخذه از نعمت‌ها
- ۳۵..... اگر گناه نمی‌کردید
- ۳۵..... ملازمِ تقوا
- ۳۶..... چه بسا ژولیده‌ی خاک آلود...!
- ۳۶..... دو چشم
- ۳۷..... آرزوی مرگ
- ۳۷..... اندک بودنِ نیکوکاران
- ۳۸..... اعمال بزرگ
- ۴۱..... در قبر
- ۴۱..... مسأله دشوارتر از آن است!
- ۴۲..... دوستی

پیشگفتار

حمد و سپاس بی‌کران برای پروردگار عالمیان و صلاة و سلام فراوان بر بهترین رسولان حضرت محمد مصطفی و بر همه‌ی آل و یاران و پیروان او، و نفرین و خواری هردو سرای بر دشمنان آنان باد.

خواننده‌ی عزیز، با توجه به این که جامعه‌ی امروز ما با سنت و اخلاق رسول گرامی روز به روز فاصله‌اش بیشتر و بیشتر شده است و احادیث گهربار پیامبر ﷺ همچون کلام خداوند (قرآن) غریب و مهجور افتاده است، و کوشش مردم برای کسب معنویت به پایین‌ترین درجه رسیده و در عوض تلاش آنان برای اکتساب مال و جاه شبانه روزی شده است، و بنا به آیه‌ی:

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الذاریات: ۵۵]. و به قاعده‌ی «ما

لَا يُدْرِكُ كُلُّهُ لَا يُتْرَكُ جُلُّهُ» خود را در این زمینه تا حدودی مسؤول دانستیم که جهت ترویج سنت نبوی کاری، هرچند کوچک، کرده باشیم. لذا بر آن شدیم تا قسمتی از کتاب «مواعظ الصحابه» تألیف آقای صالح احمد الشامی تحت عنوان «لحظاتی با سخنان دلنشین پیامبر ﷺ» در اندازه‌ی کوچک و نصف جیبی جهت تسهیل در حفظ و حمل و نقل، تدوین و عرضه‌ی علاقه‌مندان کنیم. امید واریم مورد استفاده‌ی مسلمانان قرار گیرد و ما نیز شامل حدیثی که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هرکس چهل حدیث از من را حفظ و به دیگران بیاموزد خداوند او را وارد بهشت می‌کند» واقع شویم. آمین.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله وأصحابه أجمعین.

انتشارات کردستان

لحظاتی با سخنان دانشین پیامبر ﷺ

مواعظ پیامبر ﷺ

در حدیث متفق علیه از ابی وائل روایت شده که فرمود: «عبدالله بن مسعود رضی الله عنه هر پنج شنبه برای مردم موعظه می کرد که مردی به او گفت: ای ابو عبدالرحمن! من بسیار دوست دارم که شما هر روز برای ما موعظه و نصیحت می کردی! عبدالله گفت: چیزی که مرا از این کار منع می کند آن است که دوست ندارم که شما را خسته کنم و گاه به گاه برای شما موعظه می کنم همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما گاه به گاه موعظه می کرد که مبادا مارا خسته کند».

این حدیث یکی از رفتارهای معمول در زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله را به مان نشان می دهد که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه با انجام دادن آن، آن را برای مان نقل می کند و سپس هم با گفتار خود بر آن تأکید می نماید؛ چنان که او مردم را هر روز پنج شنبه نصیحت می کرد، یعنی یک بار در هفته، و بر آن نمی افزود گرچه که شنوندگان درخواست افزایش دادن آن را داشتند؛ او به آن ها خبر می دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چنین می کرد. ملاحظه می شود که عبدالله در ابتدا می خواهد که پای بندی عملی به سنت آن حضرت صلی الله علیه و آله داشته باشد و سپس حکمت آن را توضیح می دهد.

از جمله فایده های حدیث مذکور که به موضوع ما مربوط می شود این امور است:

۱. این که پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را نصیحت می کرد ولی نه زیاد تا موعظه ی زیاد منجر به خستگی آنان نشود.

۲. این نصایح غیر از احکامی بود که از راه وحی نازل می‌شد چیزی که تبلیغ فوری و بی درنگ آن لازم است خصوصاً اگر که به زمان محدودی هم مربوط می‌شد؛ و این یعنی آن که موضوع این پندها، نصیحت و یادآوری چیزهایی بود که قبلاً شرح داده شده بود، یا چیزهایی که مربوط به جوانب اخلاقی یا روز آخرت و غیره می‌شد.

۳. این که صحابه‌ی حضرت ﷺ و از جمله، عبدالله بن مسعود و غیر وی - خدا از آنان خشنود باد - نقش خود را در اجرای وظیفه‌ی خویش در موعظه و نصیحت مردم بعد از وفات پیامبر ﷺ شروع و ایفا کردند.

۴. این که اصحاب در همه‌ی اعمال‌شان، از نظر شکلی و محتوایی به پیامبر ﷺ اقتدا می‌کردند.

آیات کریمه‌ی قرآن هم بر آنچه که در حدیث در مورد ضرورت موعظه و نصیحت آمده تأکید می‌کنند، که از جمله‌ی آنهاست قول خداوند متعال که: ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الذاریات: ۵۵].

«و پند ده زیرا پند به مؤمنان نفع می‌رساند»

عرباض بن ساریه رضی الله عنه برای ما بیان می‌کند که نصیحت و موعظه‌ی پیامبر ﷺ چگونه بود، چنان که یک مجلس از مجالس وعظ آن حضرت ﷺ را برای ما نقل می‌کند و می‌گوید: «روزی پیامبر ﷺ برای ما امامت نماز کردند و سپس به ما رو کردند و برای ما موعظه‌ای رسا و بلیغ فرمودند که بر اثر آن اشک از چشم‌ها سرازیر شد و قلب‌ها ترسان شدند، و کسی گفت: ای رسول خدا ﷺ! این موعظه گویی که موعظه‌ی کسی است که خدا حافظی می‌کند؟! ما را به چه چیزی سفارش می‌فرمایید؟ فرمود: «شما را سفارش می‌کنم به تقوای خداوند و به شنیدن و اطاعت کردن (از دستورات الهی و نیک)

اگرچه که از طرف برده‌ای حبشی هم باشد، زیرا هرکس از شما که بعد از من بماند و زندگی کند، اختلافات زیادی خواهد دید؛ پس بر شما (واجب) است که به سنتِ جانشینان (خلفای) راشد و هدایت یافته بعد از من پای بند باشید و با چنگ و دندان به آن چنگ بزنید، و از چیزهای نو ظهور (وارد شده در دین) بر حذر باشید، زیرا که هر امر جدیدی (در دین) یک بدعت است و هر بدعتی هم گمراهی است»^۱.

ذکر خدا

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطَّرِيقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَنَادَوْا: هَلُمُّوا إِلَيَّ حَاجَتِكُمْ» قَالَ: «فَيُحْفَوْنَهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا» قَالَ: «فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ، وَهُوَ أَعْلَمُ مِنْهُمْ، مَا يَقُولُ عِبَادِي؟ قَالُوا: يَقُولُونَ: يُسَبِّحُونَكَ وَيُكَبِّرُونَكَ وَيُحْمَدُونَكَ وَيُمَجِّدُونَكَ» قَالَ: «فَيَقُولُ: هَلْ رَأَوْنِي؟» قَالَ: «فَيَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ مَا رَأَوْكَ؟» قَالَ: «فَيَقُولُ: وَكَيْفَ لَوْ رَأَوْنِي؟» قَالَ: «فَيَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْكَ كَانُوا أَشَدَّ لَكَ عِبَادَةً، وَأَشَدَّ لَكَ تَمَجِيدًا وَتَحْمِيدًا، وَأَكْثَرَ لَكَ تَسْبِيحًا» قَالَ: «يَقُولُ: فَمَا يَسْأَلُونِي؟» قَالَ: «يَسْأَلُونَكَ الْحِجَّةَ» قَالَ: «يَقُولُ: وَهَلْ رَأَوْهَا؟» قَالَ: «يَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا رَأَوْهَا» قَالَ: «يَقُولُ: فَكَيْفَ لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْهَا؟» قَالَ: «يَقُولُونَ: لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ عَلَيْهَا حِرْصًا، وَأَشَدَّ لَهَا طَلَبًا، وَأَعْظَمَ فِيهَا رَغْبَةً، قَالَ: فَمِمَّ يَنْعَوِدُونَ؟» قَالَ: «يَقُولُونَ: مِنَ النَّارِ» قَالَ: «يَقُولُ: وَهَلْ رَأَوْهَا؟» قَالَ: «يَقُولُونَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا رَأَوْهَا» قَالَ: «يَقُولُ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا؟» قَالَ: «

۱- حدیث را ابو داود به رقم ۴۶۰۷ و ترمذی به شماره‌ی ۲۶۷۶ آورده‌اند و ترمذی گفته

که: این حدیث، حدیث، صحیح حسن می باشد.

يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ مِنْهَا فِرَارًا، وَأَشَدَّ لَهَا مَخَافَةً " قَالَ: " فَيَقُولُ: فَأُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ عَفَرْتُ لَهُمْ " قَالَ: " يَقُولُ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ: فِيهِمْ فَلَانٌ لَيْسَ مِنْهُمْ، إِنَّمَا جَاءَ لِحَاجَةٍ. قَالَ: هُمْ الْجُلَسَاءُ لَا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ»^۱.

ابو هریره رضی اللہ عنہ می گوید که: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «خداوند متعال فرشتگانی دارد که در راهها و جاها به دنبال کسانی می گردند که ذکر خدا می کنند و هرگاه جماعتی را دیدند که ذکر خدا می کنند، هم دیگر را صدا می کنند و می گویند: بیایید که آنچه که می خواهید این جاست! و سپس، با بال های خود به دور جماعتی که مشغول ذکر هستند تا آسمان دنیا حلقه می زنند. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: آن گاه خداوند که خود به حقیقت امر از همه آگاه تر است از این فرشتگان سؤال می کند که: این بندگان من چه می گویند؟! ملائکه می گویند: تمجید و حمد و ثنای تو می گویند! پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در ادامه فرمود: خداوند می فرماید: آیا این بندگان مرا دیده اند؟ ملائکه می گویند: نه به خدا، تو را ندیده اند. خداوند می فرماید: اگر مرا می دیدند، چه می کردند؟ فرشتگان عرض می کنند: اگر تو را می دیدند، حتماً تو را بیشتر و شدیدتر عبادت و تمجید و تسبیح می نمودند. خداوند می فرماید: آنان از من چه درخواستی دارند؟ می گویند: پروردگارا! بهشت را از تو می خواهند. خداوند می فرماید: ولی مگر بهشت را دیده اند؟! فرشتگان عرض می کنند: به خدا، ای پروردگار ما! بهشت را ندیده اند! می فرماید: پس اگر بهشت را می دیدند، چه می کردند؟! می گویند: اگر بهشت را می دیدند، بر رسیدن به آن حریص تر و مُصرتر می بودند و بیشتر آن را می طلبیدند و علاقه و رغبت شان بدان بیشتر می شد. خداوند می فرماید: از چه چیزی پناه می جویند؟! می گویند: از آتش دوزخ. می فرماید: ولی مگر دوزخ را دیده اند؟! می گویند: خیر، به خدا قسم

آن را ندیده‌اند. می‌فرماید: پس اگر آن را می‌دیدند، چه می‌کردند؟ عرض می‌کنند: اگر دوزخ را می‌دیدند، حتماً از آن بیشتر گریزان می‌شدند و بیشتر می‌ترسیدند! خداوند می‌فرماید: پس ای فرشتگان من! من شما را شاهد و گواه می‌گیرم که از این جماعت گذشت کرده‌ام و ایشان را مورد عفو و مغفرت قرار داده‌ام. پیامبر ﷺ در ادامه فرمود: یکی از این فرشتگان عرض می‌کند: پروردگارا! در میان این ذکر کنندگان فلان کس هم هست که جزو آنان نیست بلکه تنها برای کاری به آن جا آمده است! خداوند می‌فرماید: آنان همه در یک مجلس با هم جمع شده‌اند و همنشین هم‌اند و کسی که هم مجلس آنان باشد اهل شقاوت نخواهد بود».

دعا

عَنْ أَبِي ذَرٍّ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِيمَا رَوَى عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ قَالَ: «يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي، وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا، فَلَا تَظَالَمُوا، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ، فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ جَانِعٌ، إِلَّا مَنْ أَطَعْتُهُ، فَاسْتَطِعْمُونِي أَطِعْكُمْ، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ عَارٍ، إِلَّا مَنْ كَسَوْتُهُ، فَاسْتَكْسُونِي أَكْسُكُمْ، يَا عِبَادِي إِنِّكُمْ تُحْطُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا، فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ، يَا عِبَادِي إِنِّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا صَرِيَّ فَتَضُرُّونِي وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي، فَتَنْفَعُونِي، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتْكُمْ كَانُوا عَلَى أَنْتَقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ، مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجَنَّتْكُمْ قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنِّي إِذَا كَمَا

يَنْقُصُ الْمَخِيْطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ، يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أَحْصِيهَا لَكُمْ، ثُمَّ أَوْفِيكُمْ بِهَا، فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا، فَلْيَحْمِدِ اللَّهَ وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ، فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ»^۱

ابو ذر غفاری رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم روایت می کند که ایشان از خداوند تبارک و تعالی روایت کردند که خداوند می فرماید: «ای بندگان من! همانا من ظلم کردن را بر خودم حرام کرده ام، و آن را بر شما نیز حرام کرده ام، پس به هم دیگر ظلم نکنید! ای بندگان! همه ی شما گمراه هستید مگر کسی که من او را هدایت کرده باشم، پس، از من طلب هدایت کنید تا هدایت تان کنم؛ ای بندگان! همه ی شما گرسنه اید مگر کسی که من به او طعام داده باشم، پس از من طلب طعام کنید تا طعام تان دهم؛ ای بندگان! همه ی شما لُخت و عریان هستید مگر کسی که من او را پوشانده باشم، پس، از من طلب پوشش کنید تا شما را بیوشانم؛ ای بندگان! شما شب و روز خطا می کنید، و من تمام گناهان را می آمرزم، پس، از من طلب آمرزش کنید تا شما را بیامرزم؛ ای بندگان من! شما هرگز نمی توانید که به من هیچ ضرری برسانید و هرگز هم نمی توانید که به من هیچ سودی و نفعی برسانید؛ ای بندگان! اگر همه ی شما از اول تا آخرتان و از انسان و جن، بر شیوه ی قلب پاک ترین افراد خودتان باشید، این در مُلک من هیچ چیزی اضافه نمی کند؛ ای بندگان من! اگر که از اول تا آخرتان از انسان و جن همه بر شیوه ی قلب گناهکارترین فرد باشید، این هیچ چیز از مُلک من کم نمی کند. ای بندگان! اگر همه ی شما از اول تا آخرتان از انسان و جن، در یک جای واحد جمع شوید و از من درخواست کنید و من به هر انسانی درخواستش را بدهم، این فقط به آن اندازه از آنچه نزد من است کم می کند که سوزنی را در آب دریا

فروکنند (یعنی آن سوزن در موقع بیرون آورده شدن چه مقدار از آن دریا کم می‌کند؟ معلوم است که هیچ) ^۱. ای بنگان من! آنچه هست فقط اعمال شماست که من برای تان نگه می‌دارم و سپس هم کاملاً به شما پس می‌دهم؛ پس هرکس که در کارنامه‌ی خود نیکی‌ای سراغ دارد، خداوند را بر آن شکر گزارد و هرکس غیر از آن را یافت، کس دیگری غیر از خودش را سرزنش نکند».

شالوده‌های اسلام

عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَأَصْبَحْتُ يَوْمًا قَرِيبًا مِنْهُ وَنَحْنُ نَسِيرُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ وَيُبَاعِدُنِي عَنِ النَّارِ، قَالَ: لَقَدْ سَأَلْتَ عَنْ عَظِيمٍ، وَإِنَّهُ لَيْسِيرٌ عَلَى مَنْ يَسَّرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ، تَعَبُدُ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ، وَتَحُجُّ الْبَيْتَ، ثُمَّ قَالَ: أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَبْوَابِ الْخَيْرِ: الصَّوْمُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْحَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ، وَصَلَاةُ الرَّجُلِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ قَالَ: ثُمَّ تَلَا ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٦٦﴾﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٧﴾﴾ ثُمَّ قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكَ بِرَأْسِ الْأَمْرِ كُلِّهِ وَعَمُودِهِ، وَذُرُوءِ سَنَامِهِ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: رَأْسُ الْأَمْرِ الْإِسْلَامُ، وَعَمُودُهُ الصَّلَاةُ، وَذُرُوءُهُ سَنَامُهُ الْجِهَادُ، ثُمَّ قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَلَاكٍ ذَلِكَ كُلُّهُ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا نَبِيَّ اللَّهِ، فَأَخَذَ

۱- علما گفته‌اند که: این، مثال است برای فهماندن، و به این معنی است که اصلاً هیچ چیزی (از نعمت و ملک خدا) کم نمی‌کند و سوزن مثال زده شده زیرا سوزن در نهایت کوچکی ضرب المثل است.

بِلِسَانِهِ قَالَ: كُفَّ عَلَيْكَ هَذَا، فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، وَإِنَّا لَمُؤَاخِدُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟ فَقَالَ: ثَكَلَتْكَ أُمُّكَ يَا مُعَاذُ، وَهَلْ يَكُوبُ النَّاسُ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ أَوْ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ»^۱.

از معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: من در سفری در خدمت پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم بودم و یک روز در حالی که راه می‌رفتیم در نزدیکی ایشان قرار گرفتیم و گفتم: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم به من عملی را نشان بده که مرا داخل بهشت کرده، از جهنم دور کند! فرمودند: «حقیقتاً چیزی خیلی بزرگی را از من پرسیدی ولی این کار بر کسی که خداوند متعال آن را بر وی آسان کند، آسان می‌باشد؛ عبادت خداوند را می‌کنی و هیچ چیز را شریک او نمی‌گردانی، نماز را بر پا می‌داری، زکات را می‌پردازی، روزه‌ی ماه رمضان را می‌گیری و زیارت خانه‌ی خدا را به جای می‌آوری»؛ و سپس، فرمود: «گوش دار تا تو را بر درهای خیر و نیکی راهنمایی کنم: روزه سپر است (پوششی است در برابر آتش)، صدقه خطاها را خاموش می‌کند همان گونه که آب آتش را خاموش می‌کند، و نماز شخص در دل شب (نیمه شب)».

معاذ می‌گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم سپس این آیه را تلاوت فرمود:

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۱۶﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾﴾ [السجدة: ۱۶-۱۷].

«(یکی از صفات مؤمنان این است که شب) پهلوهایشان از بسترها دور می‌شود (و به عبادت پروردگار می‌پردازند) و پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد می‌خوانند و از چیزهایی که به ایشان داده‌ایم، می‌بخشند، هیچ کس

نمی‌داند که در جزای آنچه انجام می‌داند چه چیز از آن پاداش‌ها که روشنی بخش دیدگان است برای آن‌ها مخفی و آماده شده است.»

و بعد، فرمود: «آیا تو را از رأسِ امرِ (دین) و ستونِ آن و قلّه‌ی آن با خبر کنم؟!» عرض کردم: بله، ای رسول خدا! فرمود: «رأسِ امرِ (دین) اسلام (تسلیم خدا شدن) و ستونِ آن نماز و قلّه‌ی آن جهاد است.»

و سپس، فرمود: «آیا تو را از آن چیزی که سبب می‌شود که انسان تمام این‌ها را داشته باشد با خبر کنم؟!» من عرض کردم: بله، ای رسول خدا! و ایشان زبانش را گرفت و فرمود: «مواظبِ این باش!» من گفتم: ای پیامبر خدا! مگر ما به خاطر آنچه که بر زبان می‌آوریم هم بازخواست می‌شویم؟ فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند^۱ ای معاذ! آیا مگر این که مردم را به حالت سرنگون (به رو) در آتش می‌اندازد چیزی به جز نتایج زبان‌هایشان است؟!».

عن الحارث الأشعري، رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: إن الله أمر يحيى بن زكريا بحميس كلمات أن يعمل بها ويأمر بني إسرائيل أن يعملوا بها، وإنه كاذ أن يبطن بها، فقال عيسى: إن الله أمرك بحميس كلمات لتعمل بها وتأمر بني إسرائيل أن يعملوا بها، فإما أن تأمرهم، وإما أنا أمرهم، فقال يحيى: أخشى إن سبقتني بها أن يحسف بي أو أؤدب، فجمع الناس في بيت المقدس، فامتلاً المسجد وقعدوا على الشرف، فقال: إن الله أمرني بحميس كلمات أن أعمل بهن، وأمركم أن تعملوا بهن. أولهن أن تعبدوا الله ولا تُشركوا به شيئاً، وإن مثل من أشرك بالله كمثلي رجل اشتري عبداً من خالص ماله بذهب أو وريق، فقال: هذه داري وهذا عملي فاعمل وأد إلي، فكان يعمل

۱- منظور از این جمله در کلام پیامبر ﷺ نفرین و دعا نیست، بلکه اظهار تعجب است از غفلت و ندانستن مخاطب.

وَيُودِّي إِلَى غَيْرِ سَيِّدِهِ، فَأَيُّكُمْ يَرْضَى أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ كَذَلِكَ؟ وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَكُمْ بِالصَّلَاةِ؛ فَإِذَا صَلَّيْتُمْ فَلَا تَلْتَفِتُوا فَإِنَّ اللَّهَ يَنْصُبُ وَجْهَهُ لَوَجْهِ عَبْدِهِ فِي صَلَاتِهِ مَا لَمْ يَلْتَفِتْ، وَأَمَرَكُمْ بِالصِّيَامِ، فَإِنَّ مَثَلَ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ فِي عِصَابَةِ مَعَهُ صُرَّةٌ فِيهَا مِسْكٌ، فَكُلُّهُمْ يَعْجَبُ أَوْ يُعْجِبُهُ رِيحُهَا، وَإِنَّ رِيحَ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ، وَأَمَرَكُمْ بِالصَّدَقَةِ فَإِنَّ مَثَلَ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَسْرَهُ الْعَدُوَّ، فَأَوْثَقُوا يَدَهُ إِلَى عُنُقِهِ وَقَدَّمُوهُ لِيَضْرِبُوا عُنُقَهُ، فَقَالَ: أَنَا أَفْدِيهِ مِنْكُمْ بِالْقَلِيلِ وَالكَثِيرِ، فَقَدَى نَفْسَهُ مِنْهُمْ، وَأَمَرَكُمْ أَنْ تَذْكُرُوا اللَّهَ فَإِنَّ مَثَلَ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ خَرَجَ الْعَدُوُّ فِي أَثَرِهِ سِرَاعًا حَتَّى إِذَا آتَى عَلَى حِصْنٍ حَصِينٍ فَأَحْرَزَ نَفْسَهُ مِنْهُمْ، كَذَلِكَ الْعَبْدُ لَا يُحْرِزُ نَفْسَهُ مِنَ الشَّيْطَانِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَأَنَا أَمَرُكُمْ بِخَمْسِ اللَّهِ أَمْرِنِي بِهِنَّ، السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ وَالْجِهَادُ وَالْهَجْرَةُ وَالْجَمَاعَةُ، فَإِنَّهُ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ قِيدَ شِبْرٍ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ إِلَّا أَنْ يَرْجِعَ، وَمَنْ ادَّعَى دَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّهُ مِنْ جُنَاةِ جَهَنَّمَ»، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ صَلَّى وَصَامَ؟ قَالَ: «وَإِنْ صَلَّى وَصَامَ، فَادْعُوا بِدَعْوَى اللَّهِ الَّذِي سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ الْمُؤْمِنِينَ، عِبَادَ اللَّهِ».^۱

از حارث اشعری رضی اللہ عنہ روایت است که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «خداوند به یحیی پسر زکریا علیه السلام پنج کلمه را امر کرد که خودش به آن‌ها عمل کند و به بنی اسرائیل هم امر کند که به آن‌ها عمل کنند، ولی یحیی پیوسته این کار را به تأخیر می‌انداخت که عیسی علیه السلام به او گفت: خداوند پنج کلمه را به تو امر کرده که خود به آن عمل کنی و به بنی اسرائیل هم امر کنی که به آن عمل کنند: حال یا تو به آن‌ها امر کن، و یا تا من به آن‌ها امر کنم؟! یحیی

گفت: می‌ترسم که اگر تو در این کار از من پیش‌بگیری، به واسطه‌ی آن در زمین فرو برده و یا عذاب داده شوم، و بنا براین، مردم را در بیت‌المقدس جمع کرد. مسجد پر شد و مردم حتّی روی بلندی‌ها نیز رفتند. یحیی فرمود: خداوند به من پنج کلمه را امر کرده که خود آن‌ها را انجام دهم و شما را هم به انجام آن پنج کلمه امر کنم: اولین کلمه، این که: خداوند را عبادت کنید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید. در واقع، کسی که برای خداوند شریک قرار می‌دهد، مانند مردی است که از اصل مال خودش، با طلا یا با نقره، برده‌ای می‌خرد و به او می‌گوید که: این خانه‌ی من است و این هم کار من، تو این جا کار کن و مزد کارت را پیش من بیاور! ولی آن برده کار می‌کند و مزدش را به کسی دیگر غیر از اربابش می‌دهد؛ حال کدام یک از شما راضی می‌شود که برده‌اش این طور باشد؟! و خداوند شما را به نماز خواندن امر می‌کند؛ پس هرگاه نماز خواندید، به چپ و راست خود نگاه نکنید، زیرا خداوند، تا زمانی که بنده در نماز به چپ و راست ننگرد، صورت خویش را متوجّه صورت بنده‌ی نماز گزار می‌کند.

و شما را به صدقه امر می‌کنم، که صدقه دادن مانند آن است که مردی دشمنانش او را اسیر کنند و دستش را محکم به گردنش ببندند و او را می‌برند تا گردنش را بزنند و او در آن هنگام می‌گوید: من فدیهِی کم یا زیادی می‌دهم و خود را از شما باز خرید می‌کنم و نفس خویش را از آن‌ها می‌رهاند.

و شما را به ذکر خداوند امر می‌کنم که ذکر کردن مثل آن است که مردی دشمن به سرعت او را دنبال می‌کند تا این که او به قلعه‌ی محکمی می‌رسد و در آن جا خودش را از آن‌ها حفظ می‌کند، همین طور بنده نیز جز با ذکر خداوند نمی‌تواند خودش را از شیطان حفظ کند.

پیامبر ﷺ فرمود: «من هم شما را به پنج چیز امر می‌کنم که خداوند آن‌ها را به من امر کرده: سمع (شنیدن او امر الهی) اطاعت (فرمان برداری کردن از اوامر الهی)، جهاد، هجرت کردن و با جماعت بودن (اتحاد) زیرا که هرکس که به اندازه‌ی یک وجب از جماعت جدا شود، طناب (تعهد) اسلام را از گردن خود در آورده مگر این که به جماعت بر گردد، و هرکس که خود را به نام‌ها و عناوین جاهلیت بخواند و بر آن اعتقادات باشد، همانان او از جمله‌ی جهنمیان می‌باشد». در این هنگام، مردی گفت: ای رسول خدا! اگرچه که نماز هم بخواند و روزه هم بگیرد، پس ای بندگان خدا! هم دیگر را با نام و عنوانی که خداوند شما را بدان خوانده و نامیده، مسلمین با مؤمنین بخوانید»^۱.

پابندی به سنت

عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ مَثَلِي وَمَثَل مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَتَى قَوْمَهُ، فَقَالَ: يَا قَوْمِ إِنِّي رَأَيْتُ الْجَيْشَ بَعِيَّتِي، وَإِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْعُرْيَانُ، فَالْتَجَاءَ، فَأَطَاعَهُ طَائِفَةٌ مِنْ قَوْمِهِ، فَأَذْجُوا فَأَنْطَلَقُوا عَلَى مُهْلَتِهِمْ، وَكَذَّبَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ فَأَصْبَحُوا مَكَانَهُمْ، فَصَبَّحَهُمُ الْجَيْشُ

۱- امام ابن قیم این حدیث را در کتاب خود "الوابل الصیب من الکلام الطیب" ذکر نموده و در حدود پنجاه صفحه شرح کرده و گفته است که: «پیامبر ﷺ، در این حدیث والا مقام که بر هر مسلمانی لازم است که آن را حفظ کند و در آن تعقل و تأمل کند تمام آنچه را که باعث نجات از شیطان می‌شود، و تمام آنچه را که با آن برای بنده در دنیا و آخرت خوشبختی و رستگاری حاصل می‌شود، ذکر فرموده‌اند» (ص ۴۹، چاپ المکتب الاسلامی).

فَأَهْلَكُهُمْ وَأَجْتَا حَهُمْ، فَذَلِكَ مَثَلٌ مَنْ أَطَاعَنِي وَاتَّبَعَ مَا جِئْتُ بِهِ، وَمَثَلٌ مَنْ عَصَانِي وَكَذَّبَ مَا جِئْتُ بِهِ مِنَ الْحَقِّ»^۱.

از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثال من و آن چیزی که بدان مبعوث شده‌ام مثال مردی است که نزد قومی می‌آید و می‌گوید: "ای قوم! در واقع، من با چشم خود لشکری را دیدم که می‌خواهد به شما حمله کند و من تنها یک هشدار دهنده‌ی برهنه^۲ به شما هستم پس هان به دنبال نجات باشید!" و آن گاه بعضی از آن اقوام از او اطاعت می‌کنند و شبان‌گاه به راه می‌افتند و به آهستگی بیرون می‌زنند و در نتیجه، نجات پیدا می‌کنند؛ اما برخی دیگر او را تکذیب می‌کنند و در جای خودشان می‌مانند و صبح، آن لشکر فرا می‌رسد و آن‌ها را نابود و با خاک یکسان می‌کند؛ آری، این است مثال کسی که مرا اطاعت کرده، از آنچه که من آورده‌ام پیروی می‌کند و مثال کسی که از من نا فرمانی کرده، آن حقی را که آورده‌ام تکذیب می‌کند (تصدیق کننده‌ی من مثل کسانی است که خبر آن مرد را تصدیق می‌کنند و نجات می‌یابد و تکذیب کننده‌ام مانند کسانی است که خبر آن مرد را تکذیب کردند و هلاک می‌شود)».

فرصت عمل

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «نِعْمَتَانِ مَعْبُودٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصَّحَّةُ وَالْفَرَاغُ».

۱- متفق علیه (خ ۷۲۸۳، م ۲۲۸۳).

۲- علما می‌گویند که: در گذشته، اگر خبر رسان قومی می‌خواست که قوم خود را از یک خطر یا یک تهدید آگاه کند و به آن‌ها هشدار دهد ولی از قوم دور بود (و صدایش به آنان نمی‌رسد)، لباس خود را در می‌آورد و بدین وسیله موضوع را به اطلاعشان می‌رساند؛ چنین کسی را "نذیرِ عریان (هشدار دهنده‌ی برهنه)" می‌گفتند.

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا ﷺ فرمودند: «دو نعمت هستند که بیشتر مردم در مورد آن دو دچار ضرر و زیان می شوند؛ یکی، سلامتی و دیگری، فراغت».^۱

۱- حدیث را بخاری (به شماره‌ی ۶۴۱۲) و غیر او روایت کرده‌اند. شایسته‌ی ماست که بیشتر در آن تأمل کنیم:

این حدیث شریف فکر و نظر را متوجّه دو نعمت از نعمت‌های خداوند به انسان می‌کند، که کم‌تر کسی ملتفت جایگاه و مکان آن دوست، و خیلی کم از آن دو در طریق مشروع و راه صحیح استفاده می‌شود. حقیقت آن است که انسان در بین دو موضوع سلامتی و بیماری قرار دارد و ارزش سلامت را نمی‌داند مگر زمانی که بیماری به او روی آورد یا بیماران را ملاقات کند یا آن‌ها را ببیند، بیماری هم، مشکل و مانعی است از مشکلات و موانع بزرگ که مانع از انجام کار می‌شود (و یا حد اقل، انجام کار را دچار تغییر و افت می‌کند)، خواه کار دینی باشد و خواه کار دنیوی؛ و به همین خاطر، زمان سلامتی نعمت بزرگی است که بر انسان عاقل لازم است که از آن در چیزی بهره بگیرد که در امر دنیا یا آخرتش برای او سود به دنبال دارد و هرچه سریع‌تر و با تمام توان خویش اقدام به بهره برداری از سلامتی کند قبل از آن که بیماری به سراغ او بیاید و بین وی و آنچه می‌خواهد انجام دهد مانع ایجاد کند، زیرا که هر کس زمان تندرستی خویش را با لهو لعب و بیکاری هدر دهد و آن را در کارهای نیک به کار نگیرد، حقیقتاً ضرر کرده، چون چیز ارزشمند و گران‌بهای را بدون هیچ عوضی فروخته است.

و نعمت دوم: فراغت و بیکار بودن است، و مقصود از فراغ (فراغت)، آن وقت از اوقات است که در حالی بر انسان ارزشی دارد که نمی‌توان قیمت گذاری‌اش کرد، و اگر چنانچه انسان آن را در امر خیر به کار گیرد، این خوش شانس است، ولی اگر بگذارد که آن زمان همان طور بگذرد بدون آن که از آن در کاری بهره گیری یعنی همان چیزی که بدان "وقت کشی" گفته می‌شود یا آن که آن وقت را در کاری باطل و بیهوده بگذرانند، چنین انسانی حقیقتاً مغبون و ضرر کرده است زیرا که وقت همان زندگی است، و از همین رو، ارزشمندترین چیزی است که انسان دارد، پس شایسته و بایسته است که تنها در چیزی صرف شود که گران‌بهارتر از خود آن است و آن

گرانبهار هم چیزی است که پس اندازی باشد در کفّهی ترازوی حسنات در آخرت. ابن هبیره ارزشمند و نفیس بودن وقت را چنین در سخن خویش ذکر کرده است: وقت با ارزش‌ترین چیزی است که باید در حفظ آن کوشید ولی من می‌بینم که آسان‌تر از هر چیزی از کف تو می‌رود و ضایع می‌شود.

گذشتگان صالح ما -رحمت خداوند بر آنها باد- هم مردم را به ارزش وقت توجه داده‌اند و آن را برایشان بیان کرده‌اند و بر استفاده کردن از آن تا حد امکان تشویق نموده‌اند.

حسن بصری رحمته می‌گوید: «ای فرزند آدم! همانا وجود تو فقط چند روز است، هر روز که می‌گذرد، بعضی از وجود تو هم می‌رود». و نیز گفته: «من اقوامی را دیدم که افراد آنها بر عمر خویش حریص‌تر از درهم‌ها و دینارهایشان بودند». او (حسن بصری رحمته) در نامه‌اش به عمر بن عبدالعزیز رحمته، در بیان ارزش وقت و دعوت به استفاده از آن پا را از این هم فراتر نهاده و می‌گوید: «در واقع، آنچه از عمر باقی مانده است، قیمت‌گذاری نمی‌شود و هیچ چیزی با بهای آن برابر نیست و اگر تمام دنیا هم جمع شود، هرگز با یک روز که از عمر کسی باقی مانده برابری نمی‌کند؛ پس هرگز امروز را مفروش و آن را جز به قیمت واقعی خودش در ازای هیچ چیز از دنیا مده و کاری نکن که آن کس که در قبر است (مرده) بیشتر از خودت چیزی را که تو داری تعظیم کند و بزرگ‌بارد در حالی که آن چیز (وقت) مال توست (و تو باید بیشتر برای آن ارزش و احترام قایل شوی).

به جان خودم سوگند که اگر به یک دفن شده در قبر گفته شود: "بیا این همه‌ی دنیاست از اول آن تا آخرش، آن را برای فرزندان قرار می‌دهیم تا در نبود تو ثروتمند و با رفاه باشند چون خودت وقتی که در دنیا بودی غصّه‌ای جز آن‌ها نداشتی این را بیشتر دوست داری یا یک روز را که (به تو بدهند و) تو را در آن به حال خود بگذارند که برای خویشتن کار کنی؟! قطعاً آن مُرده این یک روز را انتخاب می‌کند و از بس که آن یک روز برایش خواستنی و عزیز و با ارزش است که آن را بر هر چیز دیگری ترجیح می‌دهد، بلکه حتّی اگر تنها یک ساعت هم به او بدهند و او را مختار کنند که میان آن یک ساعت برای خودش و بین چندها برابر آنچه که برایت گفتم و چند برابر

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِرَجُلٍ وَهُوَ يَعْظُهُ: «اِغْتَنِمْ حُمْسًا قَبْلَ حُمْسٍ: شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ، وَصِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ، وَغِنَاءَكَ قَبْلَ فَقْرِكَ، وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ، وَحَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ».^۱

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را نصیحت می کرد و به او فرمود: «پنج چیز را قبل از پنج چیز غنیمت شمار (قدرشان را بدان): جوانی را قبل از پیری، سلامتی را قبل از بیماری، ثروتمندی را قبل از فقر، فراغت و بی کاری را قبل از مشغولیت، زندگی را قبل از مرگ».

دنیا

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ، وَجَنَّةُ الْكَافِرِ».^۲

آن برای دیگری، یکی را انتخاب کند، او فقط آن یک ساعت را که برای خودش است انتخاب می کند و ترجیح می دهد».

با این تصویر دقیق از قیمت و وقت از امام حسن بصری رضی الله عنه سخن در مورد نعمت دوم، نعمت فراغت را به پایان می بریم؛ نعمتی که هم می توان آن را در کار خیر صرف کرد و از آن استفاده بُرد و یا آن که آن را به حال خود رها کرد که بیهوده بگذرد، که در آن صورت، انسان مغبون و زیان دیده خواهد بود.

این حدیث شریف از جوامع الکلم است و چون اثر بزرگی در زندگی انسان دارد، امام بخاری، کتاب الرقائق از صحیح خود را با آن آغاز می کند.

۱- حاکم آن را تخریح (نقل) کرده (۳۰۶/۴) و صحیح دانسته و ذهبی هم با او موافق است.

۲- مسلم تخریح کرده، به شماره ی ۲۹۵۶.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند: «دنیا زندانِ مؤمن است و بهشت کافر».

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ بِالسُّوقِ، دَاخِلًا مِنْ بَعْضِ الْعَالِيَةِ، وَالنَّاسُ كَنَفَتَهُ، فَمَرَّ بِجَدِي أَسْكَ مَيِّتٍ، فَتَنَّاوَلَهُ فَأَخَذَ بِأُذُنِهِ، ثُمَّ قَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ هَذَا لَهُ بِدَرَاهِمٍ؟» فَقَالُوا: مَا نُحِبُّ أَنَّهُ لَنَا بِشَيْءٍ، وَمَا نَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: «الْمُحِبُّونَ أَنَّهُ لَكُمْ؟» قَالُوا: وَاللَّهِ لَوْ كَانَ حَيًّا، كَانَ عَيْبًا فِيهِ، لِأَنَّهُ أَسْكَ، فَكَيْفَ وَهُوَ مَيِّتٌ؟ فَقَالَ: «فَوَاللَّهِ لَلدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ، مِنْ هَذَا عَلَيْنَا»^۱.

از جابر بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در حالی که وارد یک محله‌ی بلند می‌شد و مردم هم در اطراف او بودند از بازار گذشت و در راه، بزغاله‌ی مرده‌ی ناقص را که گوش‌هایش از بین رفته یا کوچک بود، دید و گوش آن را با دست گرفت و سپس فرمود: «یک از شما دوست دارد که این بزغاله‌ی مرده برای او باشد به قیمت یک درهم؟!». مردم گفتند: ما آن را نمی‌خواهیم که مجانی نیز مال ما بشود، و با آن چه کار کنیم؟!.

فرمود: «آیا دوست دارید که مال شما باشد؟!». عرض کردند: و الله این اگر که زنده نیز بود، باز هم عیب داشت چون که گوش ندارد، چه رسد به حالا که مردار هم هست؟!.

فرمود: «به خدا قسم، دنیا نزد خداوند خوارتر و بی ارزش‌تر از این مردار در نزد شماست».

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَنْكَبِي فَقَالَ: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ».^۱

از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت: پیامبر ﷺ دستش را بر شانهای من گذاشت و فرمود: «در دنیا، چنان باش که گویی یک غریب هستی یا یک رهگذر».

عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هَمَّهُ، فَفَرَّقَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَمْرَهُ، وَجَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَلَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ، وَمَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ نِيَّتَهُ، جَمَعَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ، وَجَعَلَ عِزَّهُ فِي قَلْبِهِ، وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ».^۲

از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «هرکس هم و غمّش تنها دنیا باشد و فقط برای آن بکوشد و آن را بخواهد، خداوند وضع و احوال او را پریشان و پراکنده می‌کند و فقر و نیازمندی‌اش را در جلو چشمش قرار می‌دهد (یعنی: آن فرد همیشه احساس احتیاج و نیاز می‌کند و رضایت قلبی ندارد) و از دنیا هم جز آنچه که برایش مقدّر شده به او نمی‌رسد؛ و هرکس که نیت و هدف و قصد خود را (نجات و پاداش در) آخرت قرار دهد، خداوند اوضاع و احوال او را بسامان و مرتّب می‌گرداند و ثروت و بی‌نیازی‌اش را در دلش قرار می‌دهد (یعنی: در دل، به آنچه دارد راضی و خشنود است) و دنیا، ذلیلانه و خاشعانه، به او روی می‌آورد».

۱- بخاری تخریج کرده، به شماره‌ی ۶۴۱۶.

۲- ابن ماجه به شماره‌ی ۴۱۰۵ تخریج کرده و در الزوائد گفته که: اسناد آن صحیح است و روایانش مورد اعتمادند.

حرص داشتن به مال دنیا

عن ابن عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَإِدْيَانٍ مِنْ مَالٍ لَا يَبْتَغَى ثَالِثًا، وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ»^۱.

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بنی آدم حتی اگر دو دژه مال و ثروت داشته باشد، باز هم به دنبال سومی می‌رود، و شکم انسان را فقط خاک است که پر می‌کند و هرکس که توبه کند خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد».

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَكْبُرُ ابْنُ آدَمَ وَيَكْبُرُ مَعَهُ اثْنَانِ: حُبُّ الْمَالِ، وَطُولُ الْعُمُرِ»^۲.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بنی آدم بزرگ می‌شود و با او دو چیز دیگر هم بزرگ می‌شوند: دوستی مال و دوست داشتن عمر طولانی».

«عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ، أَنَّهُ أَبَا عُبَيْدَةَ قَدِمَ بِمَالٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ، فَسَمِعَتْ الْأَنْصَارُ بِقُدُومِ أَبِي عُبَيْدَةَ، فَوَافَتْ صَلَاةَ الصُّبْحِ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَّا صَلَّى بِهِمُ الْفَجْرَ انْصَرَفَ، فَتَعَرَّضُوا لَهُ، فَتَبَسَّسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ رَأَاهُمْ، وَقَالَ: «أَطْنُكُمُ قَدْ سَمِعْتُمْ أَنَّ أَبَا عُبَيْدَةَ قَدْ جَاءَ بِشَيْءٍ؟» قَالُوا: أَجَلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «فَأَبْشِرُوا وَأَمْلُوا مَا يَسُرُّكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا الْفَقْرَ أَخْشَى عَلَيْكُمْ، وَلَكِنْ أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُبْسَطَ عَلَيْكُمُ الدُّنْيَا كَمَا

۱- متفق عليه، (خ ۶۴۳۶ م ۱۰۴۹).

۲- متفق عليه، (خ ۶۴۲۱ م ۱۰۴۷).

بُسِطَتْ عَلَيَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا وَتُهْلِكُكُمْ كَمَا أَهْلَكْتَهُمْ»^۱.

از مسور بن مخرمه روایت است که گفت: ابو عبیده بن جراح رضی الله عنه همراه با بیت المال فراوانی از بحرین بازگشت و به مدینه رسید و انصار از باز آمدن او با خبر شدند. من نماز صبح را به امامت رسول خدا صلی الله علیه و آله خواندم و آن حضرت صلی الله علیه و آله وقتی که امامت نماز را تمام کرد، بازگشت، اما مردم به طرف ایشان رفتند، و با اشاره، درخواست (سهمی از آن) مال کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی که آن‌ها را آن طور دید، تبسم نمود و فرمود: «گمان می‌کنم شما شنیده‌اید که ابو عبیده، چیزی آورده است؟!».

عرض کردند: بله، ای رسول خدا!

فرمود: «پس به شما مژده باد و به چیزی امیدوار باشید که شما را خوشحال خواهد ساخت! چون که، به خدا سوگند، من بر شما از فقر نمی‌ترسم بلکه از آن بیم دارم که دروازه‌های دنیا به روی شما باز شود همان طور که بر پیشینیان‌تان باز شد و شما بر سر متاع دنیا با یکدیگر رقابت کنید همان گونه که آن‌ها بر سر آن با یکدیگر رقابت کردند و دنیا شما را هلاک کند همان طور که آن‌ها را هلاک کرد».

... تا نعمت خداوند (برخود) را کم و حقیر نشمارید!

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنْظَرُوا إِلَيَّ مَنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ، وَلَا تَنْظُرُوا إِلَيَّ مَنْ هُوَ فَوْقَكُمْ، فَهُوَ أَجْدَرُ أَنْ لَا تَزْدَرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ - قَالَ أَبُو مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^۲.

۱- متفق عليه (خ ۳۱۵۸ م ۲۹۶۱).

۲- متفق عليه (خ ۴۶۹۰، م ۲۹۶۳) و لفظ روایت از مسلم است.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «(در دنیا)، به پایین‌تر از خودتان نگاه نکنید و به کسی که بالاتر از شماست ننگرید، چون که این بهتر و مؤثرتر است در این که نعمت خداوند بر خودتان را کم نشمارید».

مثال دنیا در مقابل آخرت

«عَنْ مُسْتَوْرِدًا، أَخَى بَنِي فِهْرِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَاللَّهِ مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إِصْبَعَهُ هَذِهِ - وَأَشَارَ يَحْيَى بِالسَّبَابَةِ - فِي الْيَمِّ، فَلْيَنْظُرْ بِمَ تَرْجِعُ؟»^۱.

از مستورد از طایفه‌ی بنی فهر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «به خدا قسم، دنیا، در مقایسه با آخرت، جز به آن اندازه نیست که یکی از شما این انگشتش - به انگشت سبابه اشاره فرمود - را در آب دریا فرو برد و سپس آن را بیرون آورد و نگاه کند که ببیند چه مقدار آب با خود آورده است!».

هرچه زودتر توبه کردن

«عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيُتُوبَ مُسِيءُ النَّهَارِ، وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيُتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ، حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا»

از ابو موسی رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «همانا خداوند عزوجل دستش را در شب باز می‌کند (یعنی: درهای رحمت و بخشایش و پذیرش خود را بر بندگان می‌گشاید) تا گناهکار روز توبه کند، و دستش را

در روز باز می‌کند تا گناهکار شب توبه کند، و این ادامه دارد تا زمانی که خورشید از محلّ غروبش طلوع می‌کند»^۱.

«عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَكُمْ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ، مِنْ أَحَدِكُمْ كَانَ عَلَى رَاحِلَتِهِ بِأَرْضِ فَلَاةٍ، فَأَنْفَلَتْ مِنْهُ وَعَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشِرَابُهُ، فَأَيْسَ مِنْهَا، فَأَتَى شَجْرَةً، فَاصْطَجَعَ فِي ظِلِّهَا، قَدْ أَيْسَ مِنْ رَاحِلَتِهِ، فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذَا هُوَ بِهَا، قَائِمَةً عِنْدَهُ، فَأَخَذَ بِحِطَامِهَا، ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَجِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ، أَخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَجِ».

از انس رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «خداوند از توبه‌ی بنده‌اش هنگامی که به درگاه او توبه می‌کند خیلی خوشحال‌تر است از یکی از شما که در بیابانی بر هویت، سوار بر شتر خودش دارد می‌رود که ناگاه شترش از دستش فرار می‌کند در حالی که آذوقه‌ی او هم بر پشت شتر است، و او دیگر از باز یافتن شتر نا امید می‌شود (و منتظر مرگ خویش) نا امیدانه به زیر درختی می‌آید و در سایه‌ی آن دراز می‌کشد، که ناگهان در این حال شترش را در جلوی چشم خویش ایستاده می‌بیند و افسارش را می‌گیرد سپس، از شدت خوشحالی، می‌گوید: خداوندا! تو بنده‌ی منی و من پروردگار تو هستم! از فرط خوشحالی اشتباه می‌کند»^۲.

بهترین استغفارها

«عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: سَيِّدُ الْإِسْتِعْفَارِ: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ

۱- مسلم تخریج کرده به شماره‌ی ۲۷۵۹.

۲- متفق علیه (خ ۶۳۰۹، م ۲۷۴۷) لفظ مسلم.

وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَ أَبُوءُ لَكَ بِذَنبِي، فَاعْفُرْ لِي ذُنُوبِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ»، قَالَ: «وَمَنْ قَالَهَا مِنَ التَّهَارُ مَوْقِنًا بِهَا، فَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُمَسِيَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّيْلِ وَهُوَ مَوْقِنٌ بِهَا فَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يُصْبِحَ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^۱.

شَدَاد بن اوس رضی اللہ عنہ می گوید: نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: بهترین استغفار این است که بگویی: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَ أَبُوءُ لَكَ بِذَنبِي، فَاعْفُرْ لِي ذُنُوبِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ»: الهی! تو پروردگار منی، معبودی جز تو وجود ندارد، تو مرا آفریده ای و من بنده ای تو هستم و تا حدّ توأم بر پیمانی هستم که با تو بسته ام، از بدی کارهایی که انجام داده ام به تو پناه می برم و اعتراف می کنم به نعمت هایی که به من ارزانی داشته ای و به گناہانی که مرتکب شده ام، پس مرا ببخش زیرا که به جز تو کسی گناہان را نمی بخشد». پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «این (دعای استغفار) را هرکس در روز و با یقین بدان بخواند و در همان روز قبل از این که شب شود بمیرد، او از بهشتیان خواهد بود، و هم چنین هرکس آن را در شب و با یقین بخواند و قبل از این که صبح شود بمیرد، او از بهشتیان است».

ثروت

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَيْسَ الْغِنَى عَنِ كَثْرَةِ الْعَرَضِ، وَلَكِنَّ الْغِنَى عَنِ النَّفْسِ»^۲.

۱- بخاری تخریج کرده به شماره ی ۶۳۰۶.

۲- متفق علیه (خ ۶۴۴۶، م ۱۰۵۱).

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ثروت مندی، زیادی متاع و دارایی و کالا نیست بلکه بی‌نیازی درونی است».

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّكُمْ مَالٌ وَارِثُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ؟» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا مَالُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ، قَالَ: «فَإِنَّ مَالَهُ مَا قَدَّمَ، وَمَالٌ وَارِثُهُ مَا آخَرَ»^۱.

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کدام یک از شما مال وارثش را بیشتر از مال خودش دوست دارد؟!». صحابه عرض کردند: ای فرستاده‌ی خدا! همه‌ی ما اموال خود را بیشتر از مال دیگران دوست داریم.

فرمود: «پس بدانید که مال خود انسان، تنها همان مالی است که جلوتر فرستاده (و در راه خیر و برای آخرت یا دنیای خویش خرج کرده، چون آن را پیش خدا برای خود ذخیره نموده) و آنچه که باقی گذاشته، مال وارثش به شمار می‌رود».

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: تَعَسَّ عَبْدُ الدَّيْنَارِ، وَالدَّرْهَمُ، وَالْقَطِيفَةَ، وَالْحَمِيصَةَ، إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ لَمْ يَرْضَ»^۲.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «شقاوتمند و نابود باد بنده‌ی دینار و درهم و پارچه‌ی مخمل و ابریشمی و متاع‌های نفیس دنیوی که (سخت در جمع و حفظ آن‌ها می‌کوشید و) اگر این‌ها به او داده شود، خرسند می‌گردد و اگر به او داده نشود، خرسند نیست».

۱- تخریج بخاری به شماره‌ی ۶۴۴۲.

۲- تخریج بخاری به شماره‌ی ۲۸۸۶.

انواع صدقات

«عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ لَكَ صَدَقَةٌ، وَأَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَإِرْشَادُكَ الرَّجُلَ فِي أَرْضِ الضَّلَالِ لَكَ صَدَقَةٌ، وَبَصْرُكَ لِلرَّجُلِ الرَّدِيءِ الْبَصَرَ لَكَ صَدَقَةٌ، وَإِمَاطَتُكَ الْحَجَرَ وَالشُّوكَةَ وَالْعِظْمَ عَنِ الطَّرِيقِ لَكَ صَدَقَةٌ، وَإِفْرَاغُكَ مِنْ دَلْوِكَ فِي دَلْوِ أَخِيكَ لَكَ صَدَقَةٌ»^۱.

از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که گفت که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لبخند زدن تو به روی برادرت، امر به معروف و نهی از منکر کردنت، راهنمایی کردن تو شخصی را در بیراهه، چشم‌شدن برای کسی که کم‌بینا یا نا بیناست، برداشتن سنگ و خار و استخوان از سر راه، و خالی کردن از ظرف خودت و ریختن در سطل برادرت، هرکدام برای تو یک صدقه است».

کارهای ارجمند

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ كُنْ وَرِعًا، تَكُنْ عَبْدَ النَّاسِ، وَكُنْ قَنِيْعًا، تَكُنْ أَشْكَرَ النَّاسِ، وَأَحَبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، تَكُنْ مُؤْمِنًا، وَأَحْسَنَ جَوَارٍ مَنْ جَاوَرَكَ، تَكُنْ مُسْلِمًا، وَأَقْلَّ الضَّحِكِ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِكِ تُمَيِّتُ الْقَلْبَ»^۲.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابو هریره! ورع (پرهیز و تقوا) داشته باش که در آن صورت عابدترین مردم خواهی بود؛ قانع باش که آن‌گاه شاکرترین مردم خواهی بود؛ آنچه را که برای خودت دوست می‌داری برای مردم نیز دوست داشته باش که در آن

۱- ترمذی تخریج کرده به شماره‌ی ۱۹۵۶.

۲- ابن ماجه تخریج کرده به شماره‌ی ۴۲۱۷.

صورت مؤمن خواهی بود؛ برای کسی که همسایگی تو را انتخاب می‌کند همسایه‌ی خوبی باش که آن‌گاه مسلمان خواهی بود؛ و از خنده‌ات بکاه زیرا که خنده‌ی زیاد قلب را می‌میراند».

کمال ایمان

«عَنْ أَبِي أَمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ: مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ، وَأَبْغَضَ لِلَّهِ، وَأَعْطَى لِلَّهِ، وَمَنَعَ لِلَّهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ»^۱.

از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس که به خاطر خدا دوست بدارد و به خاطر خدا دشمنی کند و به خاطر خدا ببخشد و به خاطر خدا منع کند، به حقیقت؛ ایمان کامل پیدا کرده است».

تعبیل در اعمال صالح

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا قَلِيلٍ»^۲.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «عجله کنید در انجام اعمال صالح پیش از آن که فتنه‌هایی برسد که همانند شب تاریک است و در آن، شخص در حالی صبح می‌کند که مؤمن است ولی شب کافر است، و در حالی شب می‌کند که مؤمن است اما صبح کافر می‌شود، و فرد دینش را به متاع نا چیزی از دنیا می‌فروشد».

۱- ابو داود تخریج کرده به شماره‌ی ۴۶۸۱.

۲- تخریج مسلم به شماره‌ی ۱۱۸ و ترمذی به شماره‌ی ۲۱۹۵.

احوال و اوضاع مؤمن همه‌اش خیر است

«عَنْ صُهَيْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ، إِنَّ أَمْرَهُ كُلُّهُ خَيْرٌ، وَلَيْسَ ذَلِكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ، إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَاءٌ شَكَرَ، فَكَانَ خَيْرًا لَهُ، وَإِنْ أَصَابَتْهُ صَرَاءٌ، صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ».

از صهیب رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اوضاع و احوال مؤمن تعجب دارد که همه‌ی امور او (برایش) خیر و نیکوست و برای هیچ‌کس غیر از شخص مؤمن چنین نیست: اگر به خوشی و نعمتی نایل شود، شکر می‌کند و این برای وی خیر است، و اگر به مصیبتی دچار شود، صبر می‌کند و این هم برای وی خیر است»^۱.

خداوند دیدار با وی را دوست می‌دارد

«عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ قَالَتْ عَائِشَةُ أَوْ بَعْضُ أَزْوَاجِهِ: إِنَّا لَنَكْرَهُ الْمَوْتَ، قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَضَرَ الْمَوْتُ بُشِّرَ بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَكَرَامَتِهِ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ، فَأَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ وَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا حَضَرَ بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَعُقُوبَتِهِ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ، كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ»^۲.

از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس دیدار با خدا را دوست داشته باشد خداوند هم ملاقات با او را دوست دارد و هرکس دیدار با خدا را دوست نداشته باشد، خداوند هم ملاقات با او را دوست ندارد».

۱- مسلم به شماره‌ی ۲۹۹۹ تخریج کرده.

۲- متفق علیه (خ ۶۵۰۷ م ۲۶۸۳) و لفظ روایت از بخاری است.

عایشه رضی الله عنها یا یکی دیگر از همسران پیامبر ﷺ به ایشان عرض کرد: ولی ما مرگ را دوست نداریم (آیا این علامت آن است که دیدار با خدا را دوست نمی‌داریم)؟! رسول خدا ﷺ فرمود: «نه، این نیست، بلکه مؤمن هنگامی که مرگ به سراغش می‌آید، به خشنودی و بخشش الهی بشارت داده می‌شود و در این هنگام، هیچ چیزی پیش او دوست داشتنی‌تر از آن چیزی نیست که در انتظارش است و در نتیجه، ملاقات با خدا را دوست دارد و خدا هم ملاقات و دیدار او را دوست دارد؛ اما کافر هنگامی که مرگش فرا رسد، به عذاب الهی بشارت داده می‌شود و لذا هیچ چیز پیش وی منفورتر از آن چیزی نیست که در انتظارش است، و از این جاست که ملاقات خدا را دوست ندارد و خدا هم ملاقات او را دوست نمی‌دارد».

خوش به حال غریبان!

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا، وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيبًا، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ»
از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند: «اسلام، غریب آغاز شد و در آینده هم همانند شروع دوباره غریب می‌شود، ولی (با این حال) خوش به حال غریبان!»^۱.

کسی که به سنّ شصت سالگی رسیده

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَعْدَرَ اللَّهُ إِلَى امْرِئٍ آخَرَ أَجَلَهُ، حَتَّى بَلَغَهُ سِتِّينَ سَنَةً»^۲.

۱- مسلم به شماره‌ی ۱۴۵ تخریج کرده است.

۲- بخاری تخریج کرده به شماره‌ی ۴۶۱۹.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «خداوند به فردی که اجلش را تا آن جا به تأخیر انداخته که او را به سنّ شصت سالگی رسانده، اتمام حجت کرده و (وی) هیچ عذری نزد خداوند ندارد».

... و عمل باقی می ماند

«عن أَنَسِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَتَّبِعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةً، فَيَرْجِعُ اثْنَانِ وَيَبْقَى مَعَهُ وَاحِدٌ: يَتَّبِعُهُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ، فَيَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَبْقَى عَمَلُهُ»^۱.

از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «مردم را سه چیز (تا قبرستان و دنیای دیگر) همراهی می کنند که دو تای آنها بر می گردند و یکی با او می ماند؛ خانواده و ثروت و عملش همراهی اش می کنند، خانواده و ثروتش بر می گردند و عملش با او باقی می ماند».

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ الْعَبْدُ: مَالِي...، مَالِي! إِنَّمَا لَهُ مِنْ مَالِهِ ثَلَاثٌ: مَا أَكَلَ فَأَفْتَى، أَوْ لَبَسَ فَأَبْلَى، أَوْ أَعْطَى فَأَفْتَنَى، وَمَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ ذَاهِبٌ، وَتَارِكُهُ لِلنَّاسِ»^۲.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «بنده می گوید: مالم... مالم! در حالی سهم او از مال خودش تنها سه چیز است: آنچه که می خورد و از بین می برد و آنچه که می پوشد و فرسوده می کند و آنچه که (به دیگران) می بخشد و (ثمره ی آن را) دریافت می کند؛ و دیگری هرچه غیر از این هاست رفتنی است و مال او نیست و او آن را برای مردم به جای می گذارد».

۱- متفق عليه (خ ۶۵۱۴، م ۲۹۶۰).

۲- مسلم تخریج کرده به شماره ی ۲۹۵۹.

... و کم تر می خندیدید

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ، لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا وَلَصَحِحْتُمْ قَلِيلًا»^۱.
از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: ابوالقاسم (پیامبر) صلی الله علیه و سلم فرمودند: «قسم به کسی که جان من در دست اوست، اگر شما هم آنچه را که من می دانم می دانستید، قطعاً زیاد گریه می کردید و کم می خندیدید».

سخن

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ»^۲.
از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «هرکس (واقعاً) به خدا و روز قیامت ایمان دارد، پس یا سخن نیکو بگوید و یا این که سکوت کند».

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ، مَا يَتَّبِعُنَّ فِيهَا، يَزُلُّ بِهَا فِي النَّارِ أْبْعَدَ مِمَّا بَيْنَ الْمَشْرِقِ»^۳.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که او از رسول خدا صلی الله علیه و سلم شنید که فرمود: «گاه بنده سخنی را بر زبان می آورد بدون آن که در آن اندیشه کند و روشنگری نماید، که به وسیله ی آن سخن به فاصله ای بیشتر از مسافت مشرق در آتش جهنم می لغزد».

۱- بخاری تخریح کرده به شماره ی ۶۶۳۷.

۲- متفق علیه (خ ۶۰۱۸ م ۴۷).

۳- متفق علیه (خ ۶۴۷۷، م ۲۹۸۸).

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ»^۱.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «همین برای دروغ‌گوییِ شخص کافی است که هرچه را که می‌شنود بر زبان آورد و باز گوید».

ترس و امید

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ، مَا طَمِعَ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ، وَلَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ، مَا قَنَطَ مِنْ جَنَّتِهِ أَحَدٌ»^۲.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر مؤمن در مورد عذاب و عقوبتِ خداوند (کاملاً) با خبر می‌بود، هیچ کس به بهشتِ خداوند طمع نمی‌داشت، و اگر کافر از رحمتِ خداوند (کاملاً) با خبر می‌بود، هیچ کس از بهشت نا امید نمی‌شد».

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، دَخَلَ عَلَى شَابٍّ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ، فَقَالَ: «كَيْفَ تَحْدُثُ؟» قَالَ: أَرْجُو اللَّهَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَأَخَافُ دُنُوبِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ عَبْدٍ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْطِنِ، إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا يَرْجُو، وَأَمَنَهُ مِمَّا يَخَافُ»^۳.

از انس رضی الله عنه روایت است که: پیامبر صلی الله علیه و آله پیش جوانی که در حال احتضار (جان دادن) بود رفت و خطاب به او فرمود: «در چه حالتی هستی؟»

۱- مسلم تخریج کرده به شماره ی ۵.

۲- مسلم تخریج کرده به شماره ی ۲۷۵۵.

۳- ترمذی به شماره ی ۸۹۳ و ابن ماجه به شماره ی ۴۲۶۱ تخریج کرده‌اند.

جوان گفت: به خداوند امیدوارم ای رسول خدا و از گناهان خودم می‌ترسم. رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر در هم‌چنین مرحله‌ای (حالت جان‌کندن) این دو (ترس از خود و امید به خدا) در دل بنده جمع شوند، قطعاً خداوند آنچه را که بنده امید دارد به او می‌بخشد و وی را از آنچه که از آن می‌ترسد امان می‌دهد».

سؤال و مؤاخذه از نعمت‌ها

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ - أَوْ لَيْلَةٍ - فَإِذَا هُوَ بِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، فَقَالَ: «مَا أَخْرَجَكُمَا مِنْ بُيُوتِكُمَا هَذِهِ السَّاعَةَ؟» قَالَا: الْجُوعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «وَأَنَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَأَخْرَجَنِي الَّذِي أَخْرَجَكُمَا، فُومُوا»، فَقَامُوا مَعَهُ، فَأَتَى رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ فِي بَيْتِهِ، فَلَمَّا رَأَتْهُ الْمَرْأَةُ، قَالَتْ: مَرَحَبًا وَأَهْلًا، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَيْنَ فُلَانٌ؟» قَالَتْ: ذَهَبَ يَسْتَعْذِبُ لَنَا مِنَ الْمَاءِ، إِذْ جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ، فَتَنَظَّرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَصَاحِبِيهِ، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا أَحَدَ الْيَوْمِ أَكْرَمَ أَضْيَافًا مِنِّي، قَالَ: فَاَنْطَلَقَ، فَجَاءَهُمْ بِعِدْقٍ فِيهِ بُسْرٌ وَتَمْرٌ وَرُطْبٌ، فَقَالَ: كُلُوا مِنْ هَذِهِ، وَأَخَذَ الْمُدِيَّةَ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِيَّاكَ، وَالْحُلُوبَ»، فَذَبَحَ لَهُمْ، فَأَكَلُوا مِنَ الشَّاةِ وَمِنْ ذَلِكَ الْعِدْقِ وَشَرِبُوا، فَلَمَّا أَنْ شَبِعُوا وَرَوُوا، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَتَسْأَلَنَّ عَنْ هَذَا النَّعِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَخْرَجَكُمَا مِنْ بُيُوتِكُمَا الْجُوعُ، ثُمَّ لَمْ تَرْجِعُوا حَتَّى أَصَابَكُم هَذَا النَّعِيمُ»^۱.

۱- مالک و مسلم (به شماره‌ی ۲۹۳۸) تخریج کرده‌اند.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: «پیامبر ﷺ، یکبار، روز و یا شب، از خانه خارج شد و (در راه) به ابوبکر و عمر رضی الله عنهما رسید و از آن دو پرسید: «چه چیز شما را در این ساعت از خانه‌ی تان خارج کرده؟!»

گفتند: گرسنگی، ای رسول خدا! پیامبر ﷺ فرمود: «قسم بدان که جانم در دست اوست همان چیزی که شما را از خانه‌ی تان بیرون آورده مرا نیز خارج کرده، برخیزید!» آن دو در خدمت ایشان به راه افتادند و آن حضرت صلی الله علیه و آله به خانه‌ی شخصی از انصار رفت و در آن زمان او در خانه نبود. زن آن مرد هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله را دید، گفت: سلام بر شما، بسیار بسیار خوش آمدید!

پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «فلانی کجاست؟!» زن گفت: رفته که برایمان آب خوردن بیاورد. در این هنگام مرد انصاری باز آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و دو یارش را دید و (پس از سلام و خوشامد گویی)، گفت: خدا را شکر و سپاس! امروز هیچ کس مهمانی عزیزتر از مهمان‌های من ندارد! و زود بیرون رفت و سپس، با شاخه‌ای خرما که بر خود خرمای نارس و تمر و رطب داشت، نزد آنان بازگشت و گفت: از این بخورید، و سپس کارد را برداشت (تا حیوانی ذبح کند)، که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «از ذبح حیوان شیر ده بپرهیز!». مرد برای آن‌ها گوسفندی را ذبح کرد. حضرت صلی الله علیه و آله و دو یارش از گوشت گوسفند و خرمایی که برایشان آورده بود خوردند و نوشیدند.

هنگامی که سیر شدند و تشنگی‌شان بر طرف شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به ابوبکر و عمر رضی الله عنهما فرمود: "قسم بدان کسی که جانم در دست اوست، قطعاً در مورد این نعمت‌ها از شما (همه) پرسیده می‌شود؛ شما را گرسنگی از خانه‌هایتان بیرون آورد و برنگشتید تا این نعمت‌ها به شما رسید".

اگر گناه نمی کردید

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ، وَلَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ، فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ»^۱.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قسم بدان کسی که جانم در دست قدرت اوست! اگر شما گناه نمی کردید، قطعاً خداوند شما را از بین می برد و به جایان قومی می آورد که گناه می کردند و از خداوند بخشش می طلبیدند و آن گاه خداوند آن ها را می بخشید».

ملازمت تقوا

«عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ، وَاتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ»^۲.

از ابو ذر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «هر جا که هستی تقوای خدا پیشه کن و از او بترس؛ به دنبال گناه، حسنه ای انجام بده که آن را محو می کند؛ و با مردم با خو و اخلاق نیکو معاشرت کن».

چه بسا ژولیده‌ی خاک آلود...!

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رَبِّ أَشَعَتْ، مَدْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ»^۳.

۱- مسلم تخریج کرده به شماره‌ی ۲۷۴۹.

۲- ترمذی به شماره‌ی ۱۹۸۷ تخریج کرده و گفته که حدیثِ حَسَنٍ صحیحی است.

۳- مسلم تخریج کرده به شماره‌ی ۲۶۲۲.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: «چه بسا انسان ژولیده‌ی خاک‌آلود از درها رانده و تحقیر شده‌ای که (چنان پیش خداوند عزیز است که) اگر خدا را سوگند دهد (و از او چیزی بخواهد)، خداوند دعایش را اجابت می‌کند!».

دو چشم

«عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: عَيْنَانِ لَا تَمْسُهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «دو چشم هستند که آتش جهنم آن‌ها را لمس نمی‌کند: چشمی که از ترس خدا گریه می‌کند و چشمی که شب را بیدار می‌ماند و در راه خدا نگهبانی می‌کند»^۱.

آرزوی مرگ

«عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ مِنْ ضَرِّ أَصَابِهِ، فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَاعْلَأْ، فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي»^۲.

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «هرگز هیچ‌یک از شما به سبب مصیبتی که به او رسیده تمنای مرگ نکنند و اگر هم حتماً می‌خواهد این کار را بکند (مرگ را آرزو نماید)، پس بگوید: "خداوند!

۱- ترمذی تخریح کرده به شماره‌ی ۱۶۳۹.

۲- متفق علیه (خ ۵۶۷۱، م ۲۶۸۰).

مرا تا زمانی که حیاتم برایم بهتر است زنده بگذار، و بمیران اگر که مرگ برایم بهتر است».

اندک بودن نیکوکاران

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّمَا النَّاسُ كَالْإِبِلِ الْمِائَةِ، لَا تَكَادُ تَجِدُ فِيهَا رَاحِلَةً»^۱.

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «در واقع، مردم همانند گله شتر صد نفره می باشند که بسیار کم یک شتر خوب و رام و مناسب برای سواری در میان آنها یافت می شود».

اعمال بزرگ

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا ابْنَ آدَمَ مَرَضْتُ فَلَمْ تُعِدْنِي، قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَعُوذُكَ؟ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ، قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فَلَانًا مَرِضٌ فَلَمْ تُعِدَّهُ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَطَعَمْتُكَ فَلَمْ تُطْعِمْنِي، قَالَ: يَا رَبِّ وَكَيْفَ أَطْعِمُكَ؟ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ، قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ اسْتَطَعَمَكَ عَبْدِي فَلَانٌ، فَلَمْ تُطْعِمَهُ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَهُ دَلِكَ عِنْدِي، يَا ابْنَ آدَمَ اسْتَسْقَيْتُكَ، فَلَمْ تَسْقِنِي، قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَسْقِيكَ؟ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ، قَالَ: اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فَلَانٌ فَلَمْ تَسْقِهِ، أَمَا إِنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ وَجَدْتَهُ دَلِكَ عِنْدِي؟»^۲.

۱- بخاری به شماره ۶۴۹۸، تخریج کرده است. یعنی همان طوری که در میان صد شتر، یک شتر خوب و رام برای سواری یافت نمی شود، در میان گروه های مردم هم، افراد صالح و نیکوکار کم هستند مترجم.

۲- مسلم تخریج کرده به شماره ۲۵۶۹.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند عز و جل روز قیامت (به انسان) می‌فرماید: "ای فرزندِ آدم! من مریض شدم و تو عیادت من نکردی!"

بنده می‌گوید: پروردگارا! من چگونه تو را عیادت می‌کردم در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی؟!

خداوند می‌فرماید: "مگر تو نمی‌دانستی که فلان بنده‌ی من مریض است و او را عیادت نکردی، مگر نمی‌دانستی که اگر او را ملاقات می‌کردی، مرا نزد او می‌یافتی؟! ای فرزند آدم! من از تو طلب طعام کردم، ولی تو مرا طعام ندادی!!"

بنده می‌گوید: پروردگارا! من چگونه تو را طعام می‌دادم در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی؟! خداوند می‌فرماید: "مگر به یاد نداری و نمی‌دانی

که فلان بنده‌ی من از تو طلب طعام کرد اما تو او را طعام ندادی، مگر نمی‌دانستی که اگر او را طعام می‌دادی، (اکنون پاداش) آن را نزد من می‌یافتی؟! ای فرزند آدم! من از تو طلب آب کردم اما تو به من آب ندادی!!"

بنده می‌گوید: ای پروردگار من! من چگونه به تو آب بدهم در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی؟!

خداوند می‌فرماید: "فلان بنده‌ی من از تو طلب آب کرد ولی تو به او آب ندادی و اگر به او آب می‌دادی، (پاداش) آن را (امروز) نزد من می‌یافتی".

«عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُنِ - أَوْ تَمْلَأُ - مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَالصَّلَاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ، كُلُّ النَّاسِ يَئِدُو فَبَايَعُ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُهَا أَوْ مَوْبِقُهَا»^۱.

از ابو مالک اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «پاکیزگی نصف ایمان است^۱؛ الحمد لله گفتن ترازو (ی اعمال) را پر می کند، و سبحان الله و الحمد لله گفتن (خداوند را به پاکی و منزهی می ستایم و سپاس می گویم) مسافت بین آسمانها و زمین را پر (از احسان و ثواب می کند؛ و نماز نور است؛ و صدقه دلیل است^۲؛ و صبر روشنایی است؛ و قرآن دلیلی است به سود تو یا علیه تو^۳؛ و تمام مردم در آمد و شد و تلاش و کوشش اند و نفس خویش را می فروشند و در طی این جریان، بعضی آن را رها و رستگار می کنند و بعضی آن را هلاک و نابود می کنند)»^۴.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا طَلَعَتْ فَرَأَاهَا النَّاسُ آمَنُوا أَجْمَعُونَ، فَذَلِكَ حِينٌ: ﴿لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾ [الأنعام: ۱۵۸]. وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ نَشَرَ الرَّجُلَانِ ثَوْبَهُمَا بَيْنَهُمَا فَلَا يَتَبَايَعَانِهِ، وَلَا يَطْوِيَانِهِ، وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ انْصَرَفَ الرَّجُلُ بِلَبَنِ لِفَحْتِهِ فَلَا يَطْعُمُهُ، وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَهُوَ يَلِيظُ حَوْضَهُ فَلَا يَسْقِي فِيهِ، وَلَتَقُومَنَّ السَّاعَةُ وَقَدْ رَفَعَ أَحَدُكُمْ أُكْلَتَهُ إِلَى فِيهِ فَلَا يَطْعُمُهَا^۵.

- ۱- پاکیزگی، در این جا، شامل پاکیزگی جسم از آلودگیها و پاکی نفس از اخلاق مذموم و نا پسند هردو می شود و به همین دلیل هم نصف ایمان است.
- ۲- یعنی دلیل است بر ایمان انجام دهنده اش.
- ۳- حجت و دلیلی است برایت و به سود تو اگر آن را بخوانی و به آن عمل کنی و گرنه، حجتی است علیه تو.
- ۴- یعنی بعضی از آنها نفس خودشان را، به وسیله طاعت و عبادت خداوند، به او می فروشند و در نتیجه، آن را از عذاب آزاد می کنند و بعضی از آنها هم آن را به شیطان می فروشند و از هوای نفس شان پیروی می کنند و در نتیجه، خود را هلاک می کنند.
- ۵- متفق علیه.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا آن هنگامی که خورشید از محلّ غروبش طلوع نکند، و وقتی که خورشید از مغرب طلوع کرد و مردم آن را دیدند، همگی ایمان می‌آورند، و این است آن هنگام که ایمان هیچ کس به او نفعی نمی‌رساند اگر قبل از آن ایمان نیاورده یا در حالتِ ایمانش خیری کسب نکرده باشد.

و به طور قطع و یقین، قیامت (چنان سریع) به پا می‌شود که دو مرد (که برای معامله با هم دیگر) بساطشان را میان خود پهن کرده‌اند نه فرصت می‌کنند که معامله‌شان را انجام دهند و نه این که بساط را جمع کنند؛ و به طور قطع و یقین، قیامت (چنان سریع) به پا می‌شود که شخصی که شیر شترش را آورده که بخورد فرصت نمی‌یابد که آن را بخورد؛ و به طور قطع و یقین، قیامت (چنان سریع) به پا می‌شود شخصی که دارد شکاف‌های حوضش را می‌گیرد (تا دام‌هایش را آب دهد) فرصت نمی‌یابد آبی از آن بر گیرد و دام‌هایش را آب دهد؛ و به طور قطع و یقین، قیامت (چنان سریع) به پا می‌شود که انسانی که لقمه‌اش را به طرف دهانش بلند کرده فرصت نمی‌کند که آن را بخورد».

در قبر

«عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا مَاتَ أَحَدُكُمْ عُرِضَ عَلَيْهِ مَفْعَدُهُ، عُذُوَّةٌ وَعَشِيَّةٌ، إِمَّا النَّارُ وَإِمَّا الْجَنَّةُ، فَيُقَالُ: هَذَا مَفْعَدُكَ حَتَّى تُبْعَثَ إِلَيْهِ»^۱.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی که کسی مرد، هر صبح و شب جایگاهش بر او عرضه می‌شود، خواه آتش جهنّم

باشد و خواه بهشت، و به وی گفته می‌شود: این، جایگاه توست (و فعلاً این جا هستی) تا زمانی که تو را به آن جا بر انگیزند و ببرند».

مسأله دشوارتر از آن است!

«عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تَحْتَرُونَ حِفَاةَ عُرَاةٍ عُرْلًا» قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الرَّجَالُ وَالنِّسَاءُ يَنْظُرُونَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ؟ فَقَالَ: «الْأَمْرُ أَشَدُّ مِنْ أَنْ يُهَمَّهُمْ ذَلِكَ»^۱.

از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شما با پای برهنه، تن عریان و ختنه نشده حشر خواهید شد».

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: من عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا (در این صورت)، مردان و زنان، به یکدیگر نگاه می‌کنند؟! فرمود: «مسأله دشوارتر از آن است که کسی در این فکر باشد».

دوستی

«عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلَالِي، الْيَوْمَ أُظِلُّهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا لِي»^۲.

از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند، در روز قیامت، می‌گوید: "کجا هستند آنان که در زیر پناه جلال و شوکت من و به خاطر من یکدیگر را دوست می‌داشتند؟! امروز اظللهم في ظلي يوم لا ظل الا لي"».

۱- متفق عليه (خ ۶۵۲۷، م ۲۸۵۹).

۲- مسلم تخریج کرده به شماره‌ی ۲۵۶۶.

«عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ: وَمَاذَا أَعَدَدْتَ لَهَا». قَالَ: لَا شَيْءَ، إِلَّا أَنِّي أُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ». قَالَ أَنَسٌ: فَمَا فَرِحْنَا بِشَيْءٍ، فَرِحْنَا بِقَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ» قَالَ أَنَسٌ: «فَأَنَا أُحِبُّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبَا بَكْرٍ، وَعُمَرَ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ مَعَهُمْ حُجْبِي إِيَّاهُمْ، وَإِنْ لَمْ أَعْمَلْ بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ»^۱.

از انس رضی الله عنه روایت شده که گفت: مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد قیامت پرسید و گفت: قیامت کی می آید؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای آن چه تدارک دیده ای؟!» مرد گفت: هیچ چیز جز این که خدا و رسولش را دوست دارم. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «تو (روز قیامت) با آن کسانی خواهی بود که دوستشان داری».

انس می گوید: هیچ چیز ما را به اندازه ی این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله خوشحال نکرد که فرمود: «تو (روز قیامت) با آن کسی خواهی بود که دوستشان داری». انس، در ادامه، می گوید: پس من رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر را دوست دارم و به خاطر همین دوستی هم امیدوارم که روز قیامت با آنان باشم اگرچه که اعمالم مانند اعمال آنان نیست».

«عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَأُنَاسًا مَا هُمْ بِأَنْبِيَاءَ، وَلَا شُهَدَاءَ يَغِيبُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَمَكِّنُهُمُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تُخَيِّرُنَا مِنْ هُمْ، قَالَ: «هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بَرُوحَ اللَّهِ عَلَى غَيْرِ أَرْحَامٍ بَيْنَهُمْ، وَلَا أَمْوَالٍ يَتَعَاطَوْنَهَا، فَوَاللَّهِ إِنَّ وُجُوهُهُمْ لِنُورٍ، وَإِنَّهُمْ عَلَى نُورٍ لَا يَخَافُونَ إِذَا خَافَ النَّاسُ، وَلَا يَحْزَنُونَ إِذَا حَزَنَ

۱- متفق عليه (خ ۳۶۸۸، م ۲۶۳۹).

النَّاسُ» وَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [یونس: ۶۲].^۱

از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده که فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا در میان بندگان خدا اشخاصی هستند که نه پیامبر هستند و نه شهید و به خاطر جایگاهی که آنان نزد خدا دارند پیامبران و شهیدان به آن‌ها غبطه می‌خورند».

صحابه عرض کردند: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! به ما خبر بدهید که آن‌ها چه کسانی هستند؟ فرمود: آن‌ها قومی هستند که به روح خداوند: (قرآن یا محبت برادری) به هم دیگر عشق می‌ورزند، و محبتشان هم نه به خاطر خویشاوندی است و نه به خاطر اموال و ثروتی که میان یکدیگر ردّ و بدل می‌کنند؛ به خدا قسم، صورت‌های آنان نور است و خود آن‌ها بر نور هستند، هنگامی که مردم همه (به خاطر بلا یا قحطی یا خطری) می‌ترسند، آن‌ها نمی‌ترسند و هنگامی که مردم (به خاطر بلا یا قحطی یا خطری) غمگین‌اند آن‌ها (به خاطر این چیزها) غمی به دل راه نمی‌دهند؛ آن حضرت صلی الله علیه و آله سپس، این آیه را خواند: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ [یونس: ۶۲].

«آگاه باشید که دوستان خداوند، نه بیمی بر آنان هست و نه اندوهگین هم می‌شوند».